

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی: نتایج دو بررسی در بهرگان و عسلویه

سعید معیدفر *

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۱

چکیده

ورود ماشین یا صنعت به کشورها یا مناطق توسعه‌نیافته، عموماً با مسائل و مشکلات فراوان اقتصادی، اجتماعی توأم بوده و واکنش‌های فراوانی از سوی مردم پدید آورده است. همراه با ماشین و صنعت، الگوهای توسعه و مجریان آن، با خود ارزش‌هایی را به جامعه هدف وارد می‌کنند و ارزش‌های جاری را به چالش می‌کشند و در پی آن، دوگانگی و مقاومت در برابر تغییرات شکل می‌گیرد. در نتیجه گرچه جامعه در بخش‌هایی، تحت تأثیر تغییرات جدید قرار می‌گیرد، اما در برابر آن مقاومت نیز می‌کند. مردم در چنین جامعه‌ای، مراکز صنعتی جدید و متولیان آن را «برابر نهاد» خود می‌پندارند و ریشه تمام مشکلات خود را در آنها می‌بینند. همین تلقی موجب کاهش خلاقیت و تلاش افراد در آن جامعه می‌شود و به وابستگی شدید و افزایش میزان انتظارات رو به تزاید از متولیان تغییرات ایجاد شده دامن می‌زند. این پدیده را در دو مطالعه که در مناطق نفتی کشور یعنی عسلویه و بهرگان با روش کمی و کیفی انجام شده است، به خوبی می‌توان مشاهده کرد. در هر دو مکان، به دنبال استقرار تأسیسات نفتی و ورود نیروی انسانی از مناطق توسعه‌یافته به منطقه محروم، دو هویت سنتی و مدرن در یک محیط جغرافیایی محدود در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند و جامعه دوقطبی شکل گرفته است. این وضعیت موجب شکل‌گیری مقاومت در نیروهای بومی در برابر مهاجران و صنعت نفت شده است. مطالعه در هر دو منطقه نشان می‌دهد که با وجود کمک‌های فراوانی که شرکت نفت به مردم کرده و شرایط مناسبی که در وضعیت آنان ایجاد شده است، با این حال، مردم نفت را عامل بدبختی و مشکلات اساسی خود می‌دانند و کمترین اعتماد و رضایت و در عین حال بیشترین انتظارات را از متولیان آن دارند. این در حالی است که از تلاش و کوشش و نوآوری برای زندگی خود نیز دست شسته و متوجه کمک‌هایی هستند که نفت پیوسته به آنان می‌دهد و این پروسه دوگانگی، مقاومت و وابستگی را تقویت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: صنعت نفت، توسعه ناموزون، توسعه پایدار، هویت مقاومت، هویت مدرن، هویت سنتی، وابستگی، اعتماد اجتماعی، مناطق در حال توسعه، نوسازی، انتظارات.

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. smoidfar@ut.ac.ir

طرح مسأله

این سؤال همیشه از سوی متولیان مراکز صنعتی و مدیران و برنامه‌ریزان توسعه منطقه‌ای مطرح می‌شود که با وجود تحولات و تغییراتی که در راستای بهبود شرایط زندگی مردم مناطق محروم، از طریق ایجاد مراکز صنعتی و اجرای الگوهای رشد و توسعه منطقه‌ای ایجاد می‌شود، با این حال اکثر مردم در این مناطق همچنان از عملکرد این مراکز ناراضی‌اند و کمترین اعتماد را به متولیان آن دارند و هر روز بر دامنه انتظارات آنها افزوده می‌شود، بدون آنکه تأثیر مهمی بر پیشرفت پروژه‌های مربوطه داشته باشند. در واقع، به نظر می‌رسد مراکز صنعتی هر روز بایستی برای ادامه کار خود به افراد بومی و نهادهای محلی باج بیشتری بپردازند. به نظر آنها، جامعه محلی یک تهدید برای پروژه‌های توسعه منطقه‌ای به حساب می‌آید تا یک فرصت. البته شاید این مطلب به صراحت بیان نشود، ولیکن در نحوه واکنش آنان به اعتراض‌ها یا پاسخ‌گویی به انتظارات مردم و جنبه واکنشی آن، می‌توان این مطلب را فهمید. این مقاله درصدد است دلایل پدیدآورنده چنین وضعیتی را توضیح دهد.

چارچوب نظری

جامعه‌شناسان در قرن نوزدهم برای تبیین جامعه خود، به ارائه الگوهای مختلف از جمله الگوهای دوتایی از جامعه روی آوردند. یک الگو، جامعه پیشین است که مدت‌ها از آن دور شده‌اند یا الگوی جوامع عقب‌مانده‌ای که جزو مستعمرات کشورهای توسعه‌یافته محسوب می‌شوند و الگوی دیگر، جامعه کنونی است که در مرحله گذار است و روند تکامل خود را طی می‌کند. برای الگوی اول، اسامی‌ای مانند: سنتی، اجتماعی، مکانیکی و برای الگوی دوم اسامی مدرن، صنعتی، ارگانیکی و جامعه‌ی در نظر گرفته شد. جامعه‌شناسان با بیان ویژگی‌های دو نوع، درصدد بودند جامعه معاصر را از نوع سنتی آن بازشناسند. ماین^۱، جوامع را به دو دسته «سنتی» و «قراردادی» تقسیم می‌کرد و اولی را مبتنی بر پایگاه محول و دومی را مبتنی بر پایگاه اکتسابی می‌دانست (هلم و ترنر، ۱۹۹۰: ۳۵). دورکیم نیز دو نوع جامعه را از هم باز می‌شناخت، یکی جامعه مبتنی بر ساخت قطعه‌ای، که در آن همبستگی از نوع مکانیکی وجود دارد و دیگری جامعه مبتنی بر تقسیم کار که در آن همبستگی ارگانیکی حکمفرماست (دورکیم، ۱۳۶۹). تونیس از جمله جامعه‌شناسانی است که بیش از سایرین در

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

تفکیک دو نوع جامعه و اجتماع از یکدیگر شناخته شده است. او دو نوع سازمان اجتماعی و به عبارتی دو نوع جامعه را از هم باز می‌شناسد: یکی اجتماع^۱ و دیگری جامعه^۲. از ویژگی‌های نوع دوم، درجه بالای فردگرایی (فردیت)، شخصی شدن و روند رو به توسعه اراده فردی یا منفعت شخصی است (نیزبت، ۱۹۷۰: ۷۴).

علاوه بر ماین، دورکیم و تونیس، جامعه‌شناسان دیگری مانند مارکس، ماکس وبر و در بین متأخرین پارسونز، تلویحاً ویژگی‌های دو نوع آرمانی کنش را توضیح داده‌اند که مربوط به دو نوع سازمان اجتماعی است.

نظریه نوسازی و غلبه جامعه مدرن بر اجتماع سنتی

با اقتباس از جامعه‌شناسان، نظریه‌پردازان نوسازی، پس از جنگ جهانی دوم سعی کردند الگوهایی را برای توسعه کشورهای عقب‌مانده ارائه دهند.^۳ در این الگو، جوامع به دو نوع توسعه‌یافته و عقب‌مانده یا به اصطلاح، مدرن و سنتی تقسیم می‌شد. ربرت ردفیلد^۴ با الهام از الگوی دوتایی، سلسله‌ای از جوامع را در میان دو نوع آرمانی اجتماعات قومی، قبیله‌ای و جامعه شهری باز شناخته است. به نظر وی، کلیه جوامع امروز، در میان این دو نوع آرمانی قرار دارند، یعنی بر روی طیفی که دو سوی آن، اجتماعات قومی، قبیله‌ای و جامعه شهری است (ردفیلد، ۱۹۴۷: ۲۹۳).

لویس بر مبنای دو نوع اقتصاد، الگوی دوتایی را مطرح می‌کند که یکی مبتنی بر کشاورزی با تکنولوژی ساده در مناطق روستایی و دیگری مبتنی بر صنعت جدید با تکنولوژی پیچیده در مناطق شهری است (لویس، ۱۹۵۴). لامبرت به دو نوع ساخت متمایز قائل است: ساخت قدیمی در روستاها و ساخت جدید توسعه‌یافته در شهرها. به نظر وی، ساخت قدیمی در اثر یورش فرایند نوسازی، به

1 Gemeinschaft

2 Gesellschaft

۳ مکتب نوسازی را می‌توان محصول سه رویداد مهم تاریخی بعد از جنگ جهانی دوم به شمار آورد که عبارت‌اند از: ظهور آمریکا به عنوان یک ابرقدرت، سقوط امپراتوری‌های استعماری اروپایی و ظهور شمار زیادی از کشورها و ملت‌های جدید با نام جهان سوم و پیدایش کمونیسم و نفوذ آن در اروپای شرقی و آسیا (سو، ۱۳۸۰: ۲۹). در چنین زمینه‌ای بود که نخبگان سیاسی در آمریکا با استعانت از اندیشمندان علوم اجتماعی تلاش کردند با اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی در کشورهای جهان سوم، از غلتیدن کشورهای مزبور به دامان بلوک کمونیستی جلوگیری کنند (چپروت، ۱۹۸۳: ۹۳).

4 Redfield

سرعت در حال اضمحلال است و در عوض ساخت توسعه یافته به زودی بر ساخت قدیمی چیره خواهد شد (لامبرت^۱، ۱۹۶۷).

هوزلیتز^۲ نیز به دو نوع جامعه سنتی و مدرن با ویژگی‌های متمایز بر اساس متغیرهای الگویی پارسونز قائل است (هوزلیتز، ۱۹۶۰). لرنر، روستو، مک‌کله‌لند، مور و ایزنشتاد، اسملسر و آبراهام نیز از دیگر نظریه‌پردازان نوسازی هستند که به تفکیک سنتی و مدرن قائل بوده و تلاش کرده‌اند ویژگی هر یک را توضیح دهند (لرنر، ۱۹۵۸؛ روستو، ۱۹۶۰؛ مک‌کله‌لند^۳، ۱۹۶۱؛ مور، ۱۹۶۳؛ ایزنشتاد^۴، ۱۹۷۰؛ اسملسر، ۱۹۷۳ و آبراهام، ۱۹۸۰).

یکی از ویژگی‌های بارز کلیه رویکردهای نوسازی در تقسیم جوامع به دو نوع سنتی و جدید، تأکید بر نوع جدید جامعه است، در حالی که جامعه‌شناسان کلاسیک بر امتیاز نوع دوم بر نوع اول تأکیدی نداشتند. نظریه‌پردازان نوسازی، فرایند نوسازی را انتقال نوع سنتی به جدید می‌دانند. از نظر آنها روندی را که کشورهای درحال توسعه باید پیمایند، قبلاً "غرب پیموده است. بنابراین، با الگو قراردادن ارزش‌های جامعه غربی معتقدند، کشورهای درحال توسعه باید همان مراحل تحول کشورهای توسعه یافته را طی کنند و ارزش‌های آن کشورها را بپذیرند (روکس برو^۵، ۱۹۷۹: ۱۳).

نظریه وابستگی و نظام دوقطبی

از سوی دیگر، نظریه‌پردازان وابستگی معتقدند اجرای برنامه‌های توسعه و نوسازی در کشورهای درحال توسعه، نه تنها موجب توسعه این کشورها نشده، بلکه موجب تشدید عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی نیز گردیده است. علت اصلی این وضعیت نیز همان وابستگی این کشورها به نظام سرمایه‌داری جهانی و ایجاد نظام استثماری میان دو قطب جهان توسعه یافته و کشورهای درحال توسعه است (اسکلایر، ۱۹۹۱: ۳۱).

والرشتاین نیز معتقد است این نظام جهانی که مبتنی بر تقسیم کار سرمایه‌داری است، نظامی ناعادلانه است و به پیدایش توسعه نابرابر در سطح جهان می‌انجامد. این نظام یک وضعیت

1 Lambert
2 Hoselitz
3 McClelland
4 Eisenstadt
5 Roxborough

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

سلسله‌مراتبی را پدید می‌آورد که در رأس آن، دولت‌های قوی کشورهای صنعتی (مرکز) هستند و در قاعده آن، ملت‌های جهان سوم و دولت‌های ضعیف این کشور (پیرامون) قرار دارند. به اعتقاد وی، حاکمیت این سلسله‌مراتب و نظام تقسیم کار سرمایه‌داری، موجب پیدایش یک نوع مبادله نابرابر بین مرکز و پیرامون شده است. علاوه‌براین، مرکز، موجودیت خود را در توسعه‌نیافتگی پیرامون می‌داند (والرشتاین، ۱۹۷۹: ۱۸-۹ و ۱۰۰).

نکته مهم دیگری که نظریه‌پردازان وابستگی به آن اشاره کرده‌اند، این است که همان گونه که در نظام جهانی، روابط ناعادلانه‌ای میان مادرشهر و اقمار وجود دارد و اقمار توسط مادرشهرها کنترل می‌شوند، در گستره ملی نیز میان عناصر درونی یا مناطق مختلف، روابط ناعادلانه و استثمار وجود دارد (فرانک، ۱۹۷۱: ۵-۱۷۴).

یکی دیگر از ویژگی‌های این رابطه مادرشهر- اقماری، دوگانگی یا دوقطبی شدن جوامع کشورهای در حال توسعه است. این دوگانگی همان گونه که در نظام جهانی وجود دارد، به گونه‌ای شدیدتر، میان مناطق کشورهای در حال توسعه مشاهده می‌شود. برخی از مناطقی که در این کشورها وجود دارند، عمدتاً ساختاری ماقبل صنعتی دارند یا تقریباً فئودالی هستند و مناطق دیگر از ساختاری نسبتاً سرمایه‌داری برخوردارند (فرانک، ۱۹۷۱: ۵-۱۷۴). برخی، این دوگانگی را در همان اصطلاح سنتی و مدرن مطرح کرده‌اند و گفته‌اند: «جوامع جهان سوم متشکل از یک بخش جدید و یک بخش سنتی است. این دو بخش کاملاً از یکدیگر مستقل هستند و روابط متقابل بسیار کمی بین آنها وجود دارد» (روکس‌برو، ۱۳۶۹: ۳۳).

نظریه‌پردازان وابستگی، پیامد این دوگانگی ساختاری یا دوقطبی شدن بخش‌ها یا مناطق کشورهای در حال توسعه و روابط استثمارگری میان دو بخش را توسعه نابرابر می‌دانند که موجب پیدایش نابرابری‌های شدید اجتماعی و منطقه‌ای و بروز اعتراض‌ها و مشکلات اقتصادی- اجتماعی می‌شود. در این باره گروهی معتقدند که ورود بخش‌های پیشرفته در ساختارهای سنتی ملل جهان سوم، منبع دوگانگی ساختاری و سپس توسعه‌نیافتگی است (استیگلیتز، ۱۳۷۳: ۱۰۴-۱۱۵؛ لوئیس، ۱۳۷۴: ۱۰۳، هیگینز، ۱۳۶۸: ۱۶۶ به نقل از طالب و عنبری، ۱۳۸۵). به نظر استیگلیتز بخش‌های پیشرفته و پیشاهنگ توسعه در جوامع توسعه‌نیافته با شکست همراه بوده‌اند و دلایل این شکست را باید در ساختارهای دوگانه صنعتی و سنتی جستجو کرد (همان).

توسعه ناموزون

دیدگاهی که پس از جنگ جهانی دوم اهمیت داشت و گاهی هنوز مطرح است و رویکردی اقتصادی به توسعه دارد، به سیاست ریزش از بالا به پایین معتقد است. فرض این دیدگاه بر آن است که رشد اقتصادی موجب توسعه اجتماعی نیز می‌شود (مزمدر^۱، ۱۹۹۶: ۳۶۲ به نقل از جباری، ۱۳۸۲). در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد که معتقد است رشد اقتصادی الزاماً به توسعه اجتماعی نمی‌انجامد، مانند پاکستان دهه ۶۰ و ۷۰ و بنگلادش دهه ۸۰ به بعد (کانستنزا^۲، ۱۹۹۸: ۲ به نقل از جباری، ۱۳۸۲). بر طبق این دیدگاه، با توجه به تجربه برخی از کشورها در آسیا و آمریکای لاتین، رشد اقتصادی بدون توجه به توسعه اجتماعی همزمان، به گسترش فقر و نابرابری، بیکاری، محرومیت و آسیب‌های اجتماعی خواهد انجامید (نانسی^۳، ۲۰۰۰: ۷-۸ به نقل از جباری، ۱۳۸۲).

نزدیک به این دیدگاه، نظریه توسعه پایدار است. معمولاً به توسعه‌ای پایدار گویند که دارای سه بعد اجتماعی باشد: پایداری اجتماعی، پایداری مشارکت محلی و پایداری انسانی^۴. در طرح‌های توسعه بایستی در کلیه مراحل ساخت، راه‌اندازی و نگهداری، مردم محلی را مشارکت داد. در طرح‌های توسعه بایستی شرایط را به گونه‌ای برای ارتقای مهارت‌های شغلی افراد محلی فراهم کرد که به مهاجرت گسترده نیروی انسانی از مکان‌های دیگر نیاز نباشد؛ زیرا این مهاجرت‌ها باعث پیدایش مشکلات فراوان برای مهاجران و بومی‌ها می‌شود. اجرای طرح‌های توسعه باید به گونه‌ای باشد که موجب به هم ریختن امنیت اجتماعی، تخریب روابط اجتماعی محلی، بروز و افزایش آسیب‌های اجتماعی، افزایش فاصله طبقاتی و احساس نابرابری شدید اقتصادی و اجتماعی و به طور کلی، برهم خوردن توازن و تعادل‌های زیستی و اجتماعی نشود (طالبیان، ۱۳۸۷: ۵۹-۶۰ و پیران، ۱۳۸۲).

متأسفانه برنامه‌ریزی‌های توسعه در مناطق توسعه نیافته، به صورت دستوری و تکنولوژیک از سوی مهندسان و اقتصاددانان با الهام از الگوی رشد و توسعه غرب انجام می‌شود. از آنجایی که این گونه برنامه‌ریزی‌ها از مبانی توسعه پایدار اجتماعی برخوردار نیستند، موجب استمرار توسعه نیافتگی و گسترش فقر و محرومیت، بی‌قدرت شدن مردم و عدم مشارکت آنان در حیات اقتصادی، اجتماعی و

1 Mazmdar
2 Constanza
3 Nancy

۴ البته توسعه پایدار، ابعاد دیگری نیز دارد مانند: پایداری زیست‌محیطی، پایداری اقتصادی و پایداری سیاسی، امنیتی.

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

در نتیجه شکست برنامه‌های توسعه در این مناطق می‌شوند (هال^۱، ۱۹۸۸؛ چمبرز، ۱۳۷۶؛ میسرا، ۱۳۶۵: ۷-۳۲؛ کائوتری و دیگران، ۱۳۷۹ به نقل از طالب و عنبری، ۱۳۸۵). در این زمینه حتی بانک جهانی نیز به نقد رویکرد خود در دهه‌های گذشته پرداخته است (پیران، ۱۳۸۲).

ایمانوئل کاستلز و نظریهٔ هویت مقاومت

کاستلز نیز از جمله نظریه‌پردازانی است که فرایندهای مدرن شدن را به نقد می‌کشد و با تبعیت از رویکرد تضاد در جامعه‌شناسی، جنبه‌های آسیب‌شناسانه مدرنیسم و به‌ویژه تحولات عصر اطلاعات و فرایند جهانی شدن را توضیح می‌دهد. وی معتقد است که در متن این تحولات و در بستر روابط قدرت، تجربه و شیوه تولید، فقط هویت مشروعیت‌بخش و برنامه‌دار بر ساخت نمی‌شود، بلکه هویت مقاومت نیز ساخته می‌شود. این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطبق سلطه، بی‌ارزش دانسته می‌شوند یا داغ ننگ بر آنان زده می‌شود. بر این اساس، شکل‌هایی از مقاومت جمعی در برابر ظلم و ستم ایجاد می‌شود که در غیر این صورت تحمل‌ناپذیر بودند و غالباً از بطن احساس بیگانگی و احساس خشم علیه تبعیض ناعادلانه سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی برمی‌خیزند.

هویت مقاومت، موجب ایجاد جماعت‌ها یا به تعبیر اتریونی، اجتماعات می‌شود. شاید مهم‌ترین شکل هویت‌سازی در جامعه ما، همین باشد. این هویت، شکل‌هایی از مقاومت جمعی را در برابر ظلم و ستم ایجاد می‌کند که در غیر این صورت تحمل‌ناپذیر بودند و معمولاً بر مبنای هویت‌هایی ساخته می‌شود که آشکارا به وسیله تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی تعریف شده‌اند و تبدیل مرزهای مقاومت را به جنبه‌های اساسی و ذاتی آسان‌تر می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۳).

به نظر کاستلز، اجتماعات محلی که از رهگذر کنش جمعی بر ساخته و از رهگذر حافظه جمعی نگهداری می‌شوند، منابع خاصی برای هویت هستند. اما این هویت‌ها، در اکثر موارد، واکنش‌های تدافعی علیه تحمیلات بی‌نظمی جهانی و تغییرات پرشتاب و کنترل‌ناپذیر به شمار می‌آیند.

برای آن دسته از کنشگران اجتماعی که از فردی شدن هویت ناشی از زندگی در شبکه‌های جهانی قدرت و ثروت طرد شده‌اند یا در برابر آن مقاومت می‌کنند، اصلی‌ترین جایگزین بر ساختن معنا

در جامعه‌ی ما، جماعت‌های فرهنگی استوار بر بنیادهای دینی، ملی یا منطقه‌ای هستند. کارکرد این جماعت‌های فرهنگی، واکنش نشان دادن به روندهای اجتماعی رایج و ایجاد انسجام درونی در برابر دنیای خصمانه بیرون است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۸۶ و ۸۷ و ۸۸).

بنیادگرایی دینی، ملی‌گرایی فرهنگی و جماعت‌های منطقه‌ای، روی هم رفته، واکنش‌های تدافعی در برابر موارد زیر هستند: ۱- جهانی شدن که خودمختاری نهادها، سازمان‌ها و نظام‌های ارتباطی موجود در محل زندگی مردم را مضمحل می‌سازد، ۲- شبکه‌بندی و انعطاف‌پذیری که مرزهای عضویت و شمول را تیره و تار می‌کند، روابط اجتماعی تولید را فردی می‌کند، و موجب بی‌ثباتی ساختاری کار، مکان و زمان می‌شود و ۳- بحران خانواده پدرسالاری که دامنگیر ریشه‌های تغییر شکل مکانیسم‌های ایجاد امنیت، اجتماعی شدن، جنسیت و در نتیجه، نظام‌های شخصیتی شده است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۸۹).

با این وصف، ایمانوئل کاستلز معتقد است فرایند جهانی شدن به رویارویی دو هویت در جوامع در حال توسعه می‌انجامد و در مناطق محروم، موجب مقاومت مردم بومی در برابر فرهنگ مهاجم می‌شود. وی این وضعیت را هویت مقاومت می‌نامد. وضعیتی که ورود فرهنگ مدرن موجب انکار، طرد و دفع و مقاومت افراد بومی در برابر آن می‌شود.

پیشینه تحقیق

پژوهشی با عنوان «توسعه صنعتی و چالش‌های فرهنگی و اجتماعی در حوزه پارس جنوبی» به سفارش وزارت نفت در سال ۱۳۸۴ انجام شده است. این پژوهش با استفاده از روش‌های کمی و کیفی و نیز روش «تحلیل تأثیر اجتماعی» در دو جامعه آماری ساکنان بومی شهر عسلویه و چند مکان جمعیتی نزدیک آن و نیز کارکنان و کارگران غیربومی شاغل در منطقه انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد با ورود صنعت نفت، آسیب‌های فراوانی در سطوح مختلف فرهنگی و اجتماعی در منطقه پدید آمده است و در اکثر زمینه‌ها، این منطقه با معضلات فراوانی روبرو است. برخی از این مشکلات عبارت‌اند از: عدم تغییر محسوس سطح امکانات و خدمات به مردم قبل و بعد از اجرای پروژه، وجود فقر، تورم، شیوع انواع آسیب‌های اجتماعی در محل، شلوغی محیط زندگی و برهم خوردن شبکه روابط اجتماعی و امنیت مردم، از دست رفتن فرصت‌های شغلی قبلی و بیکاری یا انجام

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

کارهای پست در شرکت به دلیل عدم مهارت‌های مرتبط با آن، افزایش شکاف‌های درآمدی و طبقاتی و در پی آن، تشدید احساس نابرابری و محرومیت، تشدید توسعه‌نیافتگی و کاهش سطح پایداری انسانی و اجتماعی در منطقه (طالبیان و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۶-۷۵).

استنتاج‌های نظری و تجربی

با عنایت به دیدگاه‌ها و نظریه‌های مذکور و نیز پیشینه تجربی، به نظر می‌رسد ورود صنعت نفت که یک فناوری پیشرفته و فوق مدرن است، در اجتماعات کوچک و عقب‌مانده نیز موجب قطب‌بندی اجتماعی، تشدید نابرابری اجتماعی، ایجاد هویت مقاومت و نیز تشدید روند وابستگی در اجتماع محلی می‌شود و مسلماً چنین وضعیتی موجب رواج نگرش‌های متقابل، بالا رفتن سطح انتظارات و نارضایتی‌های روزافزون، بی‌اعتمادی و نگرانی از شرایط زندگی نیز می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت در شرایط دوقطبی شدن جامعه و شکل‌گیری هویت مقاومت، با وجود تلاش مسئولین:

- نابرابری اجتماعی شدیدی وجود دارد.
- نگرش‌های منفی متقابل (از جمله نگرش‌های تبعیض‌آمیز) در جامعه زیاد است.
- در این باره، هر بخش از جامعه علت بدبختی‌ها و مشکلات را در بخش دیگر می‌بیند.
- نگرانی افراد نسبت به مسائل و آسیب‌های اجتماعی زیاد است.
- میزان اعتماد متقابل، در سطح پایین است.
- میزان رضایت افراد از وضعیت زندگی و متولیان کم است.
- میزان انتظارات افراد از مسئولین زیاد است.
- وابستگی مردم به دولت و مسئولین رو به افزایش می‌گذارد و متقابلاً اتکای افراد به نقش خود در بهبود شرایط کاهش می‌یابد.
- نوعی توسعه نامتقارن در بخش‌های مختلف جامعه پدید می‌آید. در حالی که افراد ابعادی از توسعه را به زندگی خود راه می‌دهند، اما در سایر ابعاد در برابر آن مقاومت می‌کنند.

روش تحقیق

در بخش تجربی این بررسی، از دو روش کمی و کیفی استفاده شده است. در روش کمی، پیمایشی در دو منطقه عسلویه و امام حسن (بهرگان) در دو مقطع زمانی سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۷ انجام شد که در آن با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای، دو نمونه آماری انتخاب گردید. ابتدا پرسشنامه‌ای تدوین شد و پس از تأیید اعتبار صوری و نیز روایی سؤالات و گویه‌های آن، از جمعیت نمونه (افراد محلی) سؤالاتی در زمینه‌های مرتبط با موضوع تحقیق پرسیده شد. در روش میدانی نیز مصاحبه‌های عمیقی با اقشار مختلف مردم، مسئولین محلی و نفت و نیز کارکنان آن انجام شد. گزارش تفصیلی هر دو تحقیق در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۷، یکی در سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس^۱ و دیگری در مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی^۲ موجود است.

یافته‌های تحقیق

در شرایط دوقطبی شدن جامعه، نابرابری اجتماعی شدیدی وجود دارد.

ورود یک صنعت پیشرفته به منطقه‌ای محروم همراه با افراد متخصصی که از مناطق توسعه یافته به آن منطقه می‌آیند، از دو سو نابرابری را در منطقه تشدید می‌کند، از یک سو، مشاهده تفاوت‌های زیاد در درآمد و رفاه (تغییر شرایط عینی) و از سوی دیگر بالا رفتن سطح انتظارات افراد از زندگی نسبت به گذشته (تغییر شرایط ذهنی). گرچه شرایط عینی نابرابری مهم است، اما احساس و ادراک ذهنی از نابرابری بسیار مهم‌تر است و بعضاً اهمیت آن از واقعیت نابرابری بیشتر است (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۱۹۴-۱۹۵).

برای سنجش عدالت اجتماعی و احساس نابرابری اجتماعی مردم امام حسن، از جمعیت نمونه نیز درباره عدالت رویه‌ای و نیز در مورد عدالت توزیعی پرسش شده است.

از مردم بخش امام حسن درباره عدالت توزیعی و این موضوع سؤال شده است که شرکت نفت و مسئولین محلی تا چه حد امکانات مالی و جنسی در قالب کمک را به صورت عادلانه توزیع می‌کنند؟ ۵۰/۹ درصد افراد نمونه اذعان داشته‌اند که شرکت نفت تاکنون این نوع کمک‌های مالی و

۱ طرح مطالعاتی "مسائل و مشکلات فرهنگی، اجتماعی منطقه پارس جنوبی (عسلویه)"، ۱۳۸۴

۲ "طرح جامع مطالعات طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه نفتی بهرگان با تأکید بر اصلاح شبکه پیوندهای مردم و صنعت نفت"، ۱۳۸۷

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

جنسی را به مردم کرده است. اما فقط ۳۳/۱ درصد افرادی که قبول دارند شرکت نفت به مردم کمک کرده است، گفته‌اند که شرکت نفت تا حد زیادی به همه افراد، به‌طور عادلانه کمک کرده است. اما ۶۶/۹ درصد، این کمک‌ها را غیرعادلانه یا تا حدودی عادلانه ارزیابی کرده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حدود نیمی از افراد نمونه، اعطای هر نوع کمک شرکت نفت به مردم را انکار کرده و بیش از دوسوم افرادی هم که به پرداخت این کمک‌ها اشاره کرده‌اند، آن را ناعادلانه یا تا حدودی عادلانه دانسته‌اند.

ارزیابی کمک‌های سایر نهادهای دولتی محلی در مقایسه با مورد فوق، وضعیت بدتری را نشان می‌دهد، به‌طوری که فقط ۱۵/۴ درصد افراد نمونه، کمک نهادهای دولتی محلی را به میزان زیادی عادلانه دانسته‌اند. در مقابل، ۸۴/۶ درصد پاسخگویان، این کمک‌ها را ناعادلانه یا تا حدودی عادلانه ارزیابی کرده‌اند.

برای ارزیابی میزان احساس عدالت رویه‌ای در بخش امام حسن از افراد نمونه درباره اهمیت پول و پارتی در جامعه و معیار شرکت نفت و سایر نهادهای دولتی در استخدام افراد سؤال شده است. ۸۵ درصد افراد نمونه، پول و پارتی را در جامعه به عنوان معیار مهم زندگی و موفقیت در همه امور ذکر کرده‌اند.

اما در مورد احساس مردم نسبت به اولویت شرکت نفت و سایر نهادهای دولتی در استخدام، نگرش بسیار منفی وجود دارد. ۶۳/۲ درصد افراد نمونه معتقدند که مهمترین معیار در استخدام افراد در شرکت نفت، پارتی داشتن است. در حالی که تجربه و مهارت فرد، ۱۰/۷ درصد و تحصیلات فرد ۲۱/۶ درصد، معیار اصلی از سوی افراد محسوب شده‌اند.

در شرایط دوقطبی شدن جامعه، نگرش‌های منفی متقابل (از جمله نگرش‌های تبعیض‌آمیز) در جامعه زیاد است.

در هر دو منطقه عسلیویه و بهرگان، نگرش‌های منفی متقابلی میان مردم محلی و متولیان و کارکنان غیربومی صنعت نفت شکل گرفته و تداوم یافته است. نخبگان محلی، نگرش نفت به بومیان را نگرش از بالا به پایین ترسیم می‌کنند که با تحقیر و توهین همراه است، این امر رابطه متقابل و سالم بین شرکت و مردم را دچار مشکل کرده است. آنها معتقدند حتی نیروهای رسمی بومی از جایگاه

نازل‌تری نسبت به غیربومی‌ها برخوردارند. در مواردی دلیل عدم توسعه انسانی در منطقه، نگرش منفی به مردم منطقه مطرح می‌شود. آنها می‌خواهند بومی‌ها در همین سطح باقی بمانند نه بیشتر. نخبه‌های هر منطقه‌ای می‌توانند عامل توسعه یا تضمین‌کننده و تنظیم‌کننده ارتباط جامعه با یک آنتروپی همانند شرکت نفت باشند. با وجود این، شرایط موجود از این عمل در منطقه امام حسن جلوگیری کرده است. برنامه‌ریزان و مدیران نفتی، این قشر از جامعه را به عنوان تسهیل‌گر و رابط یا حتی نخبگان محلی تلقی نکرده‌اند که می‌توانند در شرکت فعال باشند یا ایده و طرح‌های سازنده‌ای ارائه دهند. از سوی دیگر، این نخبگان نیز بیش از هر قشر دیگری، نفت را عامل مشکلات مردمی و عدم توسعه منطقه می‌دانند و در مواقعی با نگرش کاملاً منفی به آن عکس‌العمل نشان می‌دهند. در مقاله‌ای از سوی یک پزشک بومی منطقه، نفت عامل اصلی بدبختی مردم معرفی شده است. در مواردی نیز که قرار بر گفتگو یا مذاکره بین این قشر و مدیران نفتی منطقه بوده است، ارتباط توهین‌آمیز و وجود نگرش از بالا به پایین در ارتباط با نخبگان محلی از طرف شرکت نفت حاکم بوده است که در نتیجه به جبهه‌گیری یا کناره‌گیری نخبگان محلی منجر شده است.

در نگاه مسئولین شرکت نفت، این منطقه صرفاً به عنوان محل تأمین نیروی کار ساده شرکت نفت بهرگان محسوب می‌شود و تقریباً کارکرد دیگری ندارد. شرکت نفت نیروهای ماهر خود را با هواپیما از مناطق دیگر کشور به این منطقه می‌آورد و از آنجایی که آوردن کارگر ساده به منطقه، چندان صرفه اقتصادی ندارد، بهتر است که با قیمت پایین‌تر این نیرو را از منطقه تأمین کند. اما به نظر می‌رسد تغییر این نگاه، هم برای آینده شرکت نفت و هم برای مردم این منطقه ضروری باشد. اگر این نگاه قبلاً تا حدودی کارآمد بوده است، اما قطعاً در آینده، شرکت نفت را با توجه به تحولات فکری، فرهنگی و اجتماعی دنیا و منطقه با چالش‌های اساسی روبرو خواهد کرد.

از جمله نگرش‌های عمومی مردم و نخبگان محلی این است که مسئولان شرکت نفت، چندان به ارتباط با مردم علاقمند نیستند و در رابطه با تعامل با مردم سیاستی نیز ندارند. شاید این امر ناشی از نوعی احساس تبعیض‌آمیز و تحقیرآمیزی باشد که نسبت به بومی‌ها وجود دارد. به نظر تحصیل‌کرده‌گان شهر، شرکت نفتی‌ها نسبت به مردم یک تلقی آپارتاید گونه‌ای دارند. به هر حال، این عدم ارتباط یا ارتباط ضعیف مسئولین شرکت نفت با مردم، مشکلاتی را در پی دارد. دوقطبی شدن

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

شهر در اثر نبود تعامل بین مردم و شرکت در دهه‌های گذشته، عدم تعلق در شهر را به دنبال داشته و باعث اتلاف هزینه‌ها و حتی سوءاستفاده برخی مدیران منطقه شده است.

نگرش متقابل بین بومیان و شرکت نفت، دچار مشکلات و سوءتفاهم‌های متعددی است که نتیجه آن، ارتباطات ناسالم و نوسانات متعدد در تعاملات آنان است. نوع نگرش و عملکرد موجود، باعث ایجاد دو هویت جداگانه (بومیان و شرکت نفت) در مقابل یکدیگر شده است. در واقع، شرکت نفت همان دگر مردم است که خود را از طریق برابر نهادن با آن و تقابل با آن می‌شناسند و آن را مسبب تمام گرفتاری‌های خود فرض می‌کنند. مدیران و کارگران غیربومی معتقدند که بومیان وجدان کاری ضعیف، فعالیت بعضاً ناسالم (مثلاً سوءاستفاده از امکانات شرکت)، فرهنگ پایین و عملکردهای غیرمدنی در ارتباطات اجتماعی را دارا هستند. برخی مدیران محلی معتقدند که از گذشته، این نگاه تحقیرآمیز و منفی نسبت به بومیان وجود داشته و اکنون تشدید نیز شده است. یکی از مدیران محلی می‌گوید: «یک تعدادی هستند که سایه بومی‌ها را با تیر می‌زنند، دنبال تعامل نیستند، مردم را از نظر فرهنگی فقیر می‌بینند. این در حالی است که بومیان نیز با نقد عملکرد شرکت نفت، آنان را در اصل غاصب سرزمین خود می‌پندارند و معتقدند شرکت، ذهنیت اشتباه و هدفمندی نسبت به مردم دارد». نخبگان اجتماعی و مدیران محلی نیز که باید اهرم اصلی در ایجاد تعامل و تعدیل این اندیشه باشند؛ خود در ارتباط با شرکت نفت دچار همین درک متقابل مسئله‌دار هستند و شرکت تاکنون برای رفع این مشکل و برقراری ارتباط مناسب، عملکرد جدی نداشته است. حس بی‌عدالتی و ناحقی در قبال مردم امام حسن و منطقه به واسطه شرکت نفت، حسی قوی در میان مردم، نخبگان و مدیران محلی است که با تفسیر و استدلال نهادینه شده و به یک مسئله کاملاً روانی تبدیل شده است. این امر بیانگر فقدان گفتگو و ارتباطات مستقیم بین این سه طرف مؤثر در منطقه یعنی شرکت نفت، مردم و نهادها و مدیران محلی است.

گرچه در جلسات رسمی درباره ویژگی‌های منفی مردم امام حسن صحبت نمی‌شود یا گاهی درباره مردم تعریف نیز شنیده می‌شود، اما وقتی بحث به‌طور جدی مطرح می‌شود و درباره توسعه‌نیافتگی منطقه سخن به میان می‌آید، تحلیل‌های متعددی از سوی نخبگان و مسئولان محلی و شرکت نفت ارائه می‌شود که در آن برای مردم منطقه، ویژگی‌هایی را بیان می‌کنند که با عقب‌ماندگی و عدم گرایش به پیشرفت مترادف است. از جمله این ویژگی‌ها را می‌توان در جملاتی یافت که در ادامه

آمده است: «مردم امام حسن بی‌نظم هستند، در مقابل آن، شرکت نفتی‌ها منظم می‌باشند». «نگاه عمده مردم آنی و کوتاه‌مدت است». «به عقیده مسئولین شرکت نفت، مردم منطقه دارای عادات منفی زیاد مانند: دروغ‌گویی، تنبلی و بی‌نظمی هستند». «به گفته مردم و مسئولین، مردم روحیه و فرهنگ کار گروهی را ندارند». «از جمله دلایل توسعه‌نیافتگی شهر، قناعت بیمارگونه است». «باورهای فرهنگی مردم باید اصلاح شود، قانع بودن بیمارگونه مردم، باعث عقب‌ماندگی آنان شده است». «از دلایل عقب‌ماندگی شهر، عدم بلوغ فکری و اجتماعی آنان است». «از معضلات شهر، عدم آینده‌نگری و تقدیرگرایی محض است».

از ویژگی‌های دیگری نیز که برای مردم مطرح می‌شود، انتظارات زیاد آنان از نفت است. «اهالی امام حسن، بیش از حد پرتوقع هستند».

از ویژگی‌های بارزی که برای مردم بسیار مورد تأکید قرار می‌گیرد، سستی، تنبلی و تن‌ندادن به کارهای سخت و مولد و دم‌غنیمت شمردن است. برخی این خصلت را ویژگی تاریخی ساکنان این منطقه و برخی ناشی از وجود شرکت نفت در منطقه می‌دانند. «مردم بیشتر بی‌اراده و تنبل هستند»، «از طایفه‌های ساکن، طایفه لیراوی از همه تنبل‌تر می‌باشد». «اهالی امام حسن، اکثریت مردمی از زیرکار در رو هستند»، «مردم بومی به دنبال کارهای سخت نیستند و راحت طلب‌اند»، «این مردم کارهای ساده را دوست دارند و کارهای دشوار و فنی و صنعتی را تجربه نکرده‌اند و به آن تن نمی‌دهند»، «عدم اقبال به فعالیت‌های دیگر، مهمترین نقیصه مردم است». اما دلایل این سستی و تنبلی چیست: به گفته مسئولین: «مردم به لحاظ فرهنگی دنبال کار سخت نیستند و این مسئله، تاریخی است». اما برخی دیگر نظر متفاوتی دارند «چنین به نظر می‌رسد که وابستگی شدید ذهنی و اقتصادی مردم به صنعت نفت، فعالیت ذهنی‌شان را مختل کرده است». این عده می‌گویند «توهم همسایگی شرکت نفت، باعث ۱- تنبلی جوانان ۲- عدم اقبال به تحصیل ۳- عدم یاری دستگاه‌های دولتی دیگر شده است، با این توضیح که شرکت نفت یاری می‌رساند». بنابراین، «به نظر می‌رسد وجود نعمت در منطقه، به نوعی تهدید در منطقه تبدیل شده و راحت‌طلبی و بی‌تفاوتی در ساکنین را در پی داشته است». در این باره گفته شده است «وجود شرکت نفت موجب تنبلی مردم شده است. آینده شغلی جوانان شهر، اطافداری شرکت است. کار در شرکت موجب شده است بسیاری از جوانان، ترک تحصیل کنند». همچنین، به نظر برخی

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

از نخبگان و مسئولان، به فکر حال بودن و عدم عاقبت‌اندیشی، از ویژگی‌های دیگر ساکنان این منطقه است. گفته می‌شود که «بیشتر اهالی، برنامه‌ای برای آینده خود و خانواده‌شان ندارند».

در شرایط دوقطبی شدن جامعه، هر بخش از جامعه علت بدبختی‌ها و مشکلات را در بخش دیگر می‌بیند

همان‌طور که در بخش قبلی نیز گفته شد، مدیران و کارکنان شرکت نفت، عقب‌ماندگی اجتماع محلی را دلیل بروز مشکلات موجود ارزیابی می‌کنند. اما در نگاه اهالی، وجود شرکت نفت از برخی جهات عامل ضرر و زیان مردم منطقه محسوب شده است و از این نظر، نگرش‌های منفی نسبت به شرکت نفت وجود دارد. تقریباً عموم مردم معتقدند در دهه‌های گذشته «بهترین اراضی کشاورزی شهر امام حسن، زیر توسعه صنعت نفت رفته است» و «مرغوب‌ترین زمین‌های کشاورزی منطقه، توسط فرودگاه و شرکت نفت تصاحب شده است». «در سال ۲-۱۳۷۱ نیز با توسعه شرکت نفت، عمده زمین‌های کشاورزی ساحل، تصرف شده است». همچنین، «توسعه شرکت به سوی روستا باعث مسدود شدن معابر طبیعی آب می‌شود و آب‌های سطحی در سطح معابر شهر می‌ماند و مردم را متضرر می‌کند». بخشدار در این باره می‌گوید «در سال ۱۳۳۷، بهترین زمین‌ها و اراضی خوب از مردم گرفته شده و به تملک شرکت نفت درآمده است که این امر همیشه موجب نارضایتی مردم بوده است، حتی جوانان امروز نیز به این امر آگاهی دارند. مردم همچنان حق و حقوق خود را از شرکت نفت مطالبه می‌کنند و تملک آن بر زمین‌های خود را غاصبانه می‌دانند». عضو شورای شهر نیز می‌گوید «زمین‌های ما با حداقل قیمت از سوی شرکت نفت خریداری شده که مورد اعتراض جدی مردم است. زمین متری ۲۰ تومان و خرده‌ای از سوی شرکت نفت خریداری شده که اجحاف بزرگی در حق مردم بوده است». بخشدار می‌گوید «شرکت نفت، بندری تاریخی را به محل استقرار فرودگاه بهرگان اختصاص داده است و شاید زیر آن آثار تاریخی گرانبهایی وجود داشته باشد و محل استقرار این فرودگاه، همچنان یکی از پتانسیل‌های گردشگری منطقه محسوب می‌شود که بدین وسیله از بین رفته است».

از دیگر مشکلاتی که موجب نگرش منفی مردم نسبت به شرکت نفت شده است، موقعیت مکانی و تأسیساتی شرکت نفت و فرودگاه در منطقه است که به عقیده عده‌ای موجب بدقواره‌گی سیمای شهر و مانعی بر سر توسعه کالبدی شهر شده است. در این زمینه نظراتی بدین شرح وجود

دارد: «به واسطه توسعه کالبدی شرکت نفت، توسعه کالبدی شهر دچار بحران شده است». «فرودگاه و دیوارهای بتنی آن، سیمای شهر را از منظر جاده اصلی تخریب کرده است». «با هزینه دیوارکشی، فنس کشی و تعمیرات فرودگاه می‌شد فرودگاه جدیدی ایجاد کرد تا فرودگاه فعلی، باعث محدودیت شهر نشود». نه تنها تأسیسات قبلی بدون در نظر گرفتن حیات و توسعه کالبدی شهر امام حسن ایجاد شده است، بلکه تأسیسات آتی در نظر گرفته شده نیز فاقد توجه به این بعد است. «هیچ‌گونه مطالعه و بررسی علمی به منظور احداث پالایشگاه انجام نشده است، در حالی که پیشنهاد شده است در فاصله حدوداً دو کیلومتری شهر احداث شود». «در بحث مسکن و اسکان کارکنان غیربومی نیز، شرکت هیچ‌گونه اقدامی انجام نداده است».

آلودگی محیط زیست (به‌ویژه هوا و آب) نیز از جمله مواردی است که در شهر امام حسن و نواحی اطراف آن کاملاً مشهود است و مردم به خوبی آن را حس می‌کنند و این امر نیز یکی از دلایل وجود نگرش منفی به شرکت نفت است. «آلودگی‌های محیط زندگی مردم، از جمله آثار منفی شرکت نفت بر منطقه است». «پسماندهای نفتی باعث از بین رفتن انواع ماهی‌ها و آبزبان دریایی شده است». «در اثر آلودگی‌های حاصل از صنعت نفت، ماهی‌ها آلوده می‌شوند و در اثر استفاده از آنها، بیماری‌های مختلف در کودکان شیوع پیدا کرده است». «آلاینده‌های حاصل از صنعت نفت، باعث نابودی گونه‌های خاص پرندگان (نوعی مرغ پرنده) نیز شده است که می‌توانند در رشد گردشگری و اکوسیستم دریایی مؤثر واقع شوند».

از سوی دیگر، «توسعه شرکت به سوی روستا باعث مسدود شدن معابر طبیعی آب می‌شود و آب‌های سطحی در سطح معابر شهر می‌ماند و به مردم آسیب می‌رساند». «دیواری که دور شرکت نفت کشیده شده است، باعث ایجاد سیل و تخریب بعضی از واحدهای مسکونی شده است». «مسدود شدن راه‌های اطراف شرکت، انباشت آب و ایجاد آلودگی در پیرامون دیوار، از جمله آثار منفی شرکت بر محیط پیرامونی‌اش محسوب می‌شود».

این آلودگی‌ها و نیز فقدان مراکز درمانی، دارویی در منطقه مشکلاتی را در رابطه با بهداشت و محیط زیست ایجاد کرده است. به عقیده عده‌ای «صنعت نفت با خود یک سری تخریب‌ها از لحاظ نیروی انسانی و محیط زیست و منابع طبیعی به همراه داشته است» و «سازمان محیط زیست نیز بر منطقه نظارت ندارد». در نتیجه بیماری‌هایی در میان مردم و از جمله بچه‌ها رواج دارد. «بیماری‌های

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

چشمی در بین مردم رایج است». این در حالی است که مرکز بهداشتی، درمانی خوبی نیز در شهر وجود ندارد. «مردم از وضع بهداری شهر ناراضی هستند» مسئولان مرکز بهداشت نیز، داروهای صنعت نفت را بهتر و تازه‌تر می‌دانند.

در روش پیمایشی نیز، از مردم درباره مشکلاتی سؤال شده که شرکت نفت در منطقه امام حسن به وجود آورده است. بیشترین مشکلات ناشی از وجود شرکت نفت در منطقه، به ترتیب مشکلات زیست‌محیطی، غصب زمین‌ها و اراضی افراد، افزایش غیربومی‌ها در منطقه و از بین رفتن زمین‌های کشاورزی و تخریب زمین‌ها ذکر شده است. ۳۰/۵ درصد از پاسخگویانی که به این سؤال پاسخ داده‌اند، اولین مشکل ناشی از وجود شرکت نفت را در منطقه، مشکل زیست‌محیطی و آلودگی منطقه ذکر کرده‌اند. ۱۳/۵ درصد پاسخگویان نیز غصب شدن زمین‌های کشاورزی آنان از سوی شرکت نفت را دومین مشکل دانسته‌اند. افزایش افراد غیربومی در منطقه، از بین رفتن زمین‌های کشاورزی و تخریب زمین‌ها و بیکاری به ترتیب از سوی ۸/۵ درصد، ۶/۳ درصد و ۶/۳ درصد افراد، مشکل سوم، چهارم و پنجم ناشی از وجود نفت در منطقه ذکر شده است. موارد دیگری مانند از بین رفتن حیوانات، عدم انگیزه تحصیلی جوانان و از رونق افتادن کار کشاورزی و صیادی در منطقه از مشکلات دیگری هستند که بعضاً افراد معدودی به آن اشاره کرده‌اند. البته ۲۷/۸ درصد پاسخگویان نیز صراحتاً گفته‌اند که شرکت نفت در منطقه آنها مشکلی پدید نیاورده است.

در شرایط دوقطبی شدن جامعه، نگرانی افراد از مسائل و آسیب‌های اجتماعی زیاد است.

از نگرش‌های منفی در میان مردم امام حسن، ورود افراد غریبه به منطقه برای کار در شرکت نفت است. به اعتقاد آنان، این امر موجب شیوع انواع آسیب‌های اجتماعی در شهر شده است. «مهاجرت نیروی کار از سایر مناطق و ورود افراد غریبه به منطقه، به عنوان تهدیدی برای منطقه محسوب می‌شود». امروزه به واسطه ورود این غریبه‌ها «انواع مختلف آسیب‌های اجتماعی در امام حسن دیده می‌شود». در واقع، اگر امروز برخی از صور آسیب‌ها مانند اعتیاد به مواد مخدر و سرقت در میان جوانان امام حسن وجود دارد، بسیاری این امر را ناشی از وجود نفت و کارکنان غیربومی آن می‌دانند. در عسلویه نیز با وجود ترکیبی از مسائل اجتماعی مانند اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر، سرقت و دزدی، دعوا و درگیری، مصرف مشروبات الکلی، اخاذی و زورگیری، فحشا، قتل و ارزیابی

مردم محلی درباره میزان وقوع آنها، شاخصی تحت عنوان شاخص ارزیابی مسائل اجتماعی ساخته شده است. در مجموع، ارزیابی مردم از مسائل اجتماعی پایین تر از حد متوسط است و نمره میانگین آن، در مقیاس صفر تا صد ۴۲ می باشد. این نمره برای بافتی که تا چند سال پیش یک بافت کاملاً روستایی و سنتی بود، نمره نامناسبی است. در حالی که فقط چند سال است که صنعت نفت به منطقه آمده است، ولی به تدریج شاهد گسترش این مسائل در سطح منطقه خواهیم بود. بر طبق مصاحبه‌هایی که با مردم انجام شده است، این آسیب‌ها عمدتاً ناشی از ورود افراد غیربومی به منطقه است، گرچه تأثیرات منفی این پدیده بر خود مردم محلی را نمی توان انکار کرد، و نگرانی مردم از این است که طی چند سال آینده، اجتماع محلی نیز گرفتار این مسائل اجتماعی شود.

بر طبق یافته‌های تحقیق در عسلویه، در حال حاضر، اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر بیشترین آسیبی است که پاسخگویان به آن اشاره کرده‌اند. پس از آن سرقت و دزدی، دعوا و درگیری و مصرف مشروبات الکلی قرار دارند. از نظر مردم، صنعت نفت در منطقه عسلویه اولین هدیه‌ای را که از لحاظ اجتماعی برای مردم به ارمغان آورده است، اعتیاد و بازار فعال در خرید و فروش مواد مخدر است. سرقت و دزدی پدیده دیگری است که به سرعت در منطقه گسترش یافته است و در میان افرادی که همه با یکدیگر غریبه هستند و در غیاب خانواده، شاهد گسترش فزاینده این انحرافات هستیم.

در شرایط دوقطبی شدن جامعه، میزان اعتماد متقابل میان دو قطب، پایین است.

در مجموع اگر بخواهیم میزان اعتماد زیاد و خیلی زیاد افراد امام حسن را سطح بندی کنیم، می توان به این چهار سطح از اعتماد رسید.

- ۱- در سطح اول (بالاترین اعتماد): اعتماد به اعضای خانواده با ۹۶/۳ درصد
- ۲- در سطح دوم (اعتماد نسبتاً بالا): اعتماد به روحانیون با ۷۳/۸ درصد، معلمین و دانشگاهیان با ۶۴/۱ درصد، معتمدین با ۶۴/۰ درصد
- ۳- در سطح سوم (اعتماد متوسط): اعتماد به هم‌طایفه‌ای‌ها با ۵۷/۷ درصد، اهالی محل با ۴۷/۶ درصد، بانک با ۵۲/۲ درصد، نیروی انتظامی با ۴۸/۸ درصد، شورای شهر با ۴۷/۰ درصد، بخشدار با ۴۶/۶ درصد، دادگاه با ۴۴/۸ درصد، آموزش و پرورش با ۴۳/۳ درصد، درمانگاه با ۴۲/۹ درصد، شهردار با ۴۲/۶ درصد

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

۴- در سطح چهارم (پایین ترین اعتماد): اعتماد به مردم شهر یا روستا با ۳۹/۲ درصد، شرکت نفت با ۳۱/۴ درصد، غیرهم طایفه‌ای‌ها با ۳۰/۹ درصد در واقع، اعتماد مردم به شرکت نفت و مسئولین آن در پایین ترین سطح، با اعتماد آنها به افراد غیرهم طایفه‌ای‌شان معادل است. از آنجایی که در اشکال زندگی سنتی، روابط اجتماعی عمدتاً در چارچوب روابط قومی و طایفه‌ای قرار دارد و میان طوایف نیز عموماً بی‌اعتمادی و گاهی خصومت مشاهده می‌شود، به نظر می‌رسد عملاً غیرهم طایفه‌ای‌ها و شرکت نفت، برابر نهاد افراد محسوب می‌شوند. البته این بی‌اعتمادی دوسویه است و شرکت نفت و مسئولین آن نیز به مردم بومی بی‌اعتماد هستند. افراد غیربومی اعم از مدیران و کارکنان، مردم منطقه را بدون تعهد نسبت به شرکت و امکانات آن می‌دانند و برخی از کارکنان غیربومی معتقدند که مدیران منطقه و شرکت با دادن «باج» یعنی نوعی عملکرد غیرمتعارف و غلط، به این امر مجدداً دامن می‌زنند.

در شرایط دوقطبی شدن جامعه، میزان رضایت افراد از وضعیت زندگی و متولیان کم است.

فقط ۲۳/۴ درصد افراد نمونه، از وضع کار و شغل خودشان زیاد رضایت دارند. ۲۶/۲ درصد پاسخگویان نیز از وضع مالی خود و خانواده‌شان و ۲۸/۲ درصد پاسخگویان از وضع کار و شغل اعضای خانواده، زیاد رضایت دارند.

فقط ۶/۵ درصد افراد نمونه از امکانات ورزشی محل زندگی خود، ۹/۲ درصد پاسخگویان از امکانات تفریحی محل زندگی خود و ۱۹ درصد پاسخگویان نیز از امکانات آموزشی محل زندگی خود، زیاد رضایت دارند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، میزان رضایت از امکانات محل زندگی بسیار پایین است و اهتمام مسئولین را برای رسیدگی به این امور می‌طلبد. این در حالی است که مردم در کنار خود، امکان مقایسه با امکاناتی را دارند که در پشت دیوارهای شرکت نفت وجود دارد و بومی‌ها با رفت و آمد به آنجا، آنها را ملاحظه می‌کنند و این مقایسه در ارزیابی آنها تأثیر جدی دارد.

کمترین میزان رضایت مردم امام حسن از مسئولین محلی، رضایت از مسئولین شرکت نفت با ۲۸/۲ درصد است. گرچه مردم از بقیه مسئولین محلی نیز چندان رضایت ندارند و حداکثر میزان رضایت زیاد افراد، رضایت از رئیس آموزش و پرورش، با ۳۹/۶ درصد است. ۳۳/۲ درصد افراد نیز از

شهردار و ۳۷/۳ درصد افراد از بخشدار رضایت زیاد دارند. بخشدار فردی از افراد محلی است، اما شهردار از محل دیگری می‌آید و احتمالاً محلی نیست.

کمترین میزان رضایت از سایر افراد محلی، رضایت از غیرهم‌طایفه‌ای‌هاست (۴۲/۹ درصد)، اما از غیرهم‌طایفه‌ای‌ها بدتر، رضایت از غیربومی‌هاست. کمترین میزان رضایت از اشخاص دیگر در محل زندگی، رضایت از غریبه‌هایی است که برای کار به شهر و روستای امام حسن آمده‌اند. آنها نیز به دلیل ناشناس بودن و احتمالاً تبعیض‌هایی که در شرکت نفت بین آنها و بومی‌ها ایجاد شده است، در نزد مردم کمترین جایگاه را دارند. به طوری که فقط ۲۳/۴ درصد مردم امام حسن از این افراد (غیربومی‌ها) زیاد راضی هستند.

در عسلویه نیز از مردم سؤال شده است که مسئولین منطقه چقدر در اقدامات خود منافع مردم محلی را رعایت می‌کنند. ۷۴/۴ درصد شهروندان معتقدند که مسئولین منطقه در حد کم و بسیار کم به منافع مردم محلی توجه دارند یا اصلاً توجهی ندارند و فقط ۱۰/۸ درصد پاسخگویان گفته‌اند که مسئولان در اقدامات‌شان، منافع مردم محلی را مورد توجه قرار می‌دهند.

همچنین از پاسخگویان پرسیده شده است که از تغییراتی که در طی سال‌های اخیر و در اثر ورود صنعت به منطقه ایجاد شده است، چقدر رضایت دارند. ۶۱/۹ درصد پاسخگویان گفته‌اند که از تغییرات ایجاد شده، راضی نیستند و میزان رضایت خود از تغییرات ایجاد شده را در حد کم، بسیار کم و اصلاً بیان کرده‌اند و فقط ۱۵/۸ درصد، میزان رضایت خود را در حد زیاد و بسیار زیاد ارزیابی کرده‌اند.

در مجموع، به منظور ارائه قضاوت روشن‌تری از موضوع، شاخص میزان رضایت کلی از زندگی در عسلویه با ترکیب چهار عامل رضایت از وضعیت مسکن، درآمد خانواده، اشتغال و دسترسی به امکانات زندگی ساخته شده است. بر این اساس، نمره میانگین رضایت از زندگی در مقیاس صد، کمتر از حد متوسط و ۴۷/۳ است که نشان می‌دهد مجموعاً رضایت اهالی کمتر از حد متوسط می‌باشد.

همچنین، با ترکیب متغیرهای هشت‌گانه، شاخصی با عنوان شاخص کلی رضایت از امکانات زندگی در منطقه به دست آمده است. بر اساس این شاخص، اکثریت عمده اهالی عسلویه از امکانات زندگی این شهر رضایت ندارند. نمره میانگین به دست آمده، کاملاً مبین چنین نکته‌ای است. نمره

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

میانگین در مقیاس صفر تا صد، برابر با ۲۴ است که نارضایتی شدید مردم بومی از این وضعیت را به وضوح نشان می‌دهد.

در شرایط دوقطبی شدن جامعه، میزان انتظارات افراد از مسئولین افزایش می‌یابد و در نتیجه، وابستگی مردم به دولت و مسئولین بیشتر می‌شود و متقابلاً انکای افراد به نقش خود در بهبود شرایط کاهش می‌یابد.

انتظارات مردم از نفت تقریباً در همه زمینه‌ها وجود دارد. این فقط انتظار مردم نیست، بلکه حتی نخبگان و مسئولین محلی نیز چنین توقعی از نفت دارند. فرماندار دیلم و بخشدار امام حسن، برخورداری سهم صنعت نفت را ابتدا مخصوص امام حسن و سپس شهرستان دیلم می‌دانند. حال با این انتظار کاملاً سنتی از نفت، طبیعی است که هر نوع بدبختی و مشکلی که در بخش وجود دارد، به حساب کم‌کاری و بی‌توجهی مسئولین شرکت نفت گذاشته می‌شود و سایر مسئولین محلی نه تنها از محاکمه تبرئه می‌شوند، بلکه خودشان نیز در این درک عمومی با مردم شریک می‌شوند و عامل تمام بدبختی‌ها و کاستی‌ها را شرکت نفت می‌دانند. به هر حال از نفت در تمامی زمینه‌ها انتظار دارند و این انتظار بی‌حد و حصر است. از کار و اشتغال گرفته تا آموزش و پرورش، امور رفاهی و خدماتی و کمک‌های مالی و امثال آن. از شرکت نفت انتظار می‌رود که حتی برای توسعه منطقه اقداماتی انجام دهد. همچنین از آن انتظار می‌رود انجام خدمات شهری، تأمین پول برای اقدامات عمرانی و حتی ارائه تسهیلات برای پرورش دام را نیز عهده‌دار شود. بخشدار انتظار دارد که با کمک نفت، کل شهر امام حسن تخریب گردد و شهر جدیدی با معماری و طراحی جدید در امام حسن ساخته شود. ساختن مدارس، بهداشتی یا بیمارستان، کمک به وضعیت منطقه به منظور توسعه، پاکسازی محیط زیست و از همه مهم‌تر دریافت گاز شهری از امکانات دیگری است که مردم در ازای از دست دادن زمین‌ها و آلودگی محیط‌زیست از شرکت طلب می‌کنند.

در بخش پیمایش نیز نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بیشترین انتظار مردم از شرکت نفت، لوله‌کشی گاز و تأمین گاز برای مردم است. ۳۶/۴ درصد از جمعیت نمونه، این اقدام را فقط از شرکت نفت انتظار دارند و ۱۶/۵ درصد نیز همکاری شرکت نفت و سایر نهادهای مرتبط را در این اقدام عمرانی انتظار دارند. پس از گاز، بیشترین انتظار مردم از شرکت نفت، سالم‌سازی ساحل از

آلودگی هاست. ۱۹/۳ درصد افراد نمونه به تنهایی و ۱۶/۹ درصد نیز با همکاری سایر نهادها از شرکت نفت انتظار سالم‌سازی ساحل را دارند.

ساختن مدرسه، مراکز آموزش فنی، حرفه‌ای و بیمارستان از دیگر مواردی است که مردم از شرکت نفت انتظار دارند. انجام این اقدامات را ۱۳/۶ درصد پاسخگویان فقط در تعهد شرکت نفت و ۲۰/۷ درصد با مشارکت شرکت نفت دانسته‌اند. احداث فضاها و بناهایی فرهنگی مانند پارک، سینما و ورزشگاه در ردیف بعدی انتظارات مردم از نفت به حساب می‌آید. انجام این اقدامات را ۹/۲ درصد پاسخگویان فقط در تعهد شرکت نفت و ۲۳/۵ درصد با مشارکت شرکت نفت دانسته‌اند.

در مراتب بعدی و در میان سایر اقدامات عمرانی، کشیدن جاده قرار می‌گیرد که ۱۷/۶ درصد پاسخگویان این اقدام عمرانی را به‌طور مستقل در تعهد شرکت نفت یا با همکاری سایر نهادها دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد همان اقداماتی را که قبلاً شرکت نفت در منطقه برای مردم انجام داده است، مبنای داوری و انتظار مردم از آن قرار گرفته است. در واقع، به جز ایجاد شبکه گاز و سالم‌سازی ساحل که تلویحاً مسئول مستقیم آن شرکت نفت است، سایر انتظارات از نفت به کارهای عمرانی مربوط است که در گذشته شرکت نفت برای رفاه مردم انجام داده است. در حال حاضر، همان اقدامات موجب ایجاد توقع در مردم و حق مسلم آنان محسوب می‌شود. ایجاد چند مدرسه و اعطای کمک‌هایی به دانش‌آموزان و معلمان مدارس و درمان بیماران، از جمله کارهایی است که شرکت نفت در گذشته انجام داده است و همچنان نیز در حال انجام آن است و افراد در این باره انتظار بیشتری نیز دارند.

از سوی دیگر، تأمین امکانات تفریحی و فرهنگی نیز از شرکت نفت انتظار می‌رود. هم به دلیل استقرار این نوع امکانات در داخل سایت شرکت نفت و هم به دلیل تضییقاتی که نفت برای زندگی در منطقه ایجاد کرده است، از شرکت نفت انتظار می‌رود تا با انجام اقداماتی در زمینه‌های فرهنگی و تفریحی آن را جبران کند.

در شرایط دوقطبی شدن جامعه، نوعی توسعه نامتقارن در بخش‌های مختلف جامعه اتفاق می‌افتد. در حالی که افراد ابعادی از توسعه را به زندگی خود راه می‌دهند، اما در ابعاد دیگری در برابر آن مقاومت می‌کنند.

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

شاید چالش اصلی مردم، منطقه نفتی و نهادهای محلی، در توسعه نامتقارن منطقه نهفته باشد. در این توسعه نامتقارن به دلیل وجود نفت، بخشی از منطقه به صورت غنی با یک مکانیسم بوروکرات رشد می‌کند و در کنار خود منطقه‌ای روستایی را در حدی غیرقابل مقایسه با خود حفظ می‌کند که در پاسخ به ابتدایی‌ترین نیاز خود وامانده است. نبود مراکز بهداشتی و آموزشی، امکانات تفریحی، تحصیلات پایین مردها در کنار تحصیلات و رشد فرهنگی بالاتر زنان، تأخر فرهنگی منطقه نسبت به مراکز توسعه‌ای دیگر، عدم سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی منطقه با وجود حضور یک قطب صنعتی، بافت کاملاً روستایی و سنتی با وجود شهر نامیده شدن امام حسن که کمتر شاخص شهری را دارا است، وجود روابط اولیه و سنتی در بین مردم و چنین نگاهی در ارتباط با منطقه نفتی از جانب ساکنین منطقه، مهاجرت نخبگان و ... همگی بیانگر وجود توسعه نامتقارن و ناپایدار در منطقه است.

اشتغال‌زایی موقت شرکت نفت به عنوان یک عامل دیگر در توسعه نامتقارن، قابل توجه است، زیرا این مسئله خود به‌طور غیرمستقیم بر ادامه تحصیل پسران منطقه، تأثیر منفی می‌گذارد و عملاً ترک تحصیل برای آنها را به امری طبیعی تبدیل کرده است. از این‌رو، بارها از زبان مردم منطقه شنیده شد که «اگر شرکت نبود، وضع ما بهتر بود و ما پیشرفت می‌کردیم».

از طرف دیگر، به دلیلی که قبلاً اشاره شد، زنان از تحصیلات و آگاهی بالاتری نسبت به مردان منطقه برخوردارند، مطالعه و مشارکت اجتماعی آنان تا جایی که قدرت اجتماعی مانع نشود، بسیار بیشتر از مردان است و در این راستا مردان دچار تأخر فرهنگی نسبت به زنان هستند. این نامتقارن بودن در سطوح گوناگون اجتماعی با توجه به ضعف قدرت زنان در قوانین و ساختار سنتی باعث جدایی دو جنس و عملاً پیدایش تعارض‌های بیشماری می‌شود. نمونه بارز این مسئله، تأخیر در سن ازدواج، عدم تمایل دختران به ازدواج به‌ویژه با مردان بومی و محلی است.

وجود یک صنعت مدرن در منطقه‌ای که بافت روستایی دارد، یک ساختار کاملاً دوگانه و دوقطبی ایجاد می‌کند و بسیاری از تعادل‌های حیاتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه را که در گذشته به واسطه استمرار زمانی ایجاد شده بود، بر هم می‌زند و در کلیه زمینه‌ها مشکل‌ساز می‌شود. گرچه اکنون به دلیل گسترش ارتباطات، تقریباً دیگر مکانی از تحولات دور نمانده است، اما برخی از مناطق مانند عسلیویه و امام حسن با شدت بیشتری در معرض این تحولات قرار گرفته‌اند و هر چه دامنه این تحولات، شدیدتر و در مقطع زمانی کوتاه‌تر باشد، آثار تورمی و مسئله‌ای آن نیز بیشتر است.

نمی‌توان گفت شرکت نفت در این مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقصر نیست. همچنین نمی‌توان گفت شرکت نفت در بیکاری جوانان مقصر نیست یا در وقوع و شیوع ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی بی‌تقصیر است. به اعتقاد بسیاری از جامعه‌شناسان و برنامه‌ریزان اجتماعی، هرگاه صنعتی به یک منطقه وارد می‌شود، از آنجا که میان کلیه بخش‌های حیات یک جامعه ارتباط ارگانیک وجود دارد، ورود آن ماشین یا صنعت به کلی سازمان اجتماعی آن محل را بر هم می‌ریزد و بحران اجتماعی تولید می‌کند.

این شهر از یک سازمان فضایی مناسبی برخوردار نیست و عمدتاً سیمایی روستایی دارد. در حالی که ساختار شرکت نفت، از لحاظ مرفولوژیک و ریخت‌شناسی از شهر متفاوت می‌باشد و این امر بدقواره‌گی شهر را بیشتر کرده است، حضور یک بخش کاملاً مدرن در درون حصارها با خیابان‌بندی و تأسیسات مجهز و یک بخش نسبتاً سنتی و روستایی در بیرون حصارهای نفت، از ریشه‌ای‌ترین مسائل منطقه محسوب می‌شود.

در بخش آمار و پیمایشی، یافته‌های تحقیق ناظر بر برخی از این عدم تناسب‌هاست.

۱- تحول زیرساخت‌ها: بر طبق اطلاعات سرشماری سال ۱۳۸۵، در بخش امام حسن، ۱۷ آبادی مسکون و یک شهر وجود دارد^۱. در سال ۱۳۸۵، بر اساس اطلاعات سرشماری، در کل روستاهای این بخش فقط یک حمام وجود دارد. همچنین، در سال مذکور، در این بخش، ۱۳ آبادی از آب لوله‌کشی و ۱۳ آبادی از برق برخوردار هستند. علاوه بر این، در بخش فوق، ۹ آبادی دارای دبستان و فقط یک آبادی دارای دو مدرسه راهنمایی (یکی برای دختران و دیگری برای پسران) در سال ۱۳۸۵ است. در هیچ‌یک از آبادی‌ها نیز دبیرستان یا مدرسه فنی، حرفه‌ای وجود ندارد. در این سال در بخش مذکور، ۹ آبادی از مسجد، ۷ آبادی از امام‌زاده، ۱ آبادی از سایر اماکن مذهبی مسلمانان، ۷ آبادی از شورای اسلامی، ۴ آبادی از خانه بهداشت، ۱ آبادی از داروخانه، ۴ آبادی از بهیار یا بهورز، ۲ آبادی از صندوق پست یا دفتر پست و ۲ آبادی نیز از دفتر مخابرات برخوردار هستند. در سال ۱۳۸۵ در این بخش، ۳ آبادی، مغازه بقالی، ۱ آبادی، فروشگاه تعاونی و ۱ آبادی نیز مغازه نانوايي دارد. در این سال، فقط دو آبادی در این بخش به وسیله نقلیه عمومی برای رفت‌وآمد به بیرون از آبادی دسترسی دارند. همچنین،

۱ در واقع، یکی از آبادی‌های این بخش به نام امام حسن که قبلاً مرکز دهستان بوده، به شهر تبدیل شده است

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

بر اساس اطلاعات سرشماری سال ۱۳۸۵، در بخش امام حسن، راه‌های ۱۰ آبادی آسفالت‌ه و ۵ آبادی نیز شوسه است و هنوز راه‌های دو آبادی این بخش، خاکی است.

در مجموع، رشد جمعیت چهار دهه ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵، نسبت به رشد ۲/۴۹ جمعیت کشور در این مدت، به میزان ۱/۲۱ کمتر است که نشان می‌دهد این بخش طی سه دهه گذشته، جمعیت طبیعی خود را به شدت از دست داده است. این در حالی است که یک جاذبه صنعتی بزرگ مانند صنعت نفت، در این سال‌ها به‌طور گسترده در بخش مذکور فعالیت داشته است. در واقع، اگر این بخش جمعیت طبیعی خود در این سه دهه را حفظ می‌کرد، اکنون (براساس رشد جمعیت کشوری) می‌بایست بیش از ۷۰۵۸ نفر جمعیت داشته باشد^۱.

در بخش امام حسن، حدود ۲۴۰ خانوار با جمعیت ۶۵۰ نفر، تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی هستند. (سایت سی‌نیز، ۹ مهر ۱۳۸۶) با توجه به اینکه در این بخش کلاً ۹۵۸ خانوار در سال ۱۳۸۵ وجود داشته است، تحت پوشش قرار گرفتن این تعداد از اهالی (یعنی ۲۵ درصد کل خانوارها) در کمیته امداد امام خمینی، بیانگر فلاکت اقتصادی مردم است.

با توجه به وضعیت نامناسب شهر و روستاهای امام حسن در مقایسه با سایر مناطق کشور، همانند همه مناطق محروم و روستایی، این بخش نیز در معرض مهاجرت نیروی انسانی و خانواده‌ها به مناطق دارای ظرفیت و امکانات شهری و رفاهی قرار دارد. بسیاری از مردم این بخش، طی سال‌های گذشته برای برخورداری از امکانات بهتر زندگی خود و فرزندان‌شان به شهرهای دیگر سفر کرده‌اند. در پاسخ به این سؤال که «آیا قوم و خویش نزدیکی دارید که با خانواده‌شان در استان‌های دیگری زندگی کنند؟» ۷۷/۷ درصد افراد نمونه، پاسخ مثبت داده‌اند. فقط ۲۲/۳ درصد از افراد اذعان کرده‌اند که خانواده‌ای در بیرون از بخش امام حسن ندارند.

۳۳/۶ درصد از افرادی که قوم و خویشی در بیرون دارند، گفته‌اند که آن قوم و خویش، جزء اقوام درجه اول آنان (یعنی پدر، مادر، برادر یا خواهر) است. ۴۳/۸ درصد از افرادی که قوم و خویشی در بیرون دارند نیز گفته‌اند که آن قوم و خویش، جزء اقوام درجه دوم آنها (یعنی عمو، دایی، خاله و عمه) است. با توجه به درصد بالای کسانی که اقوام درجه اول و دوم آنان در شهرهای دیگر زندگی می‌کنند، می‌توان امکان مهاجرت افراد این بخش به سایر شهرها را برآورد کرد.

۱ البته با توجه به اینکه میزان زادوولد در روستاها بیشتر از کل کشوری است، جمعیت این بخش احتمالاً بایستی به بیش از ۸۰۰۰ نفر بالغ می‌شد.

میل به مهاجرت افراد نمونه در سؤال دیگری نیز ارزیابی شده است. در پاسخ به این سؤال که «اگر شرایطی فراهم شود که از این شهر یا روستا بروید، آیا حتماً می‌روید؟»، ۵۴/۷ درصد از افراد نمونه، پاسخ موافق و کاملاً موافق داده‌اند و فقط حدود دوینجم آنان تمایل ندارند از شهر یا روستای خود مهاجرت کنند. در واقع، بیش از نیمی از افراد نمونه به ترک سرزمین آباء و اجدادی خود گرایش دارند. این موضوع حائز اهمیت است و بیانگر شرایط نامساعد زندگی ساکنان بخش امام حسن است. میل به مهاجرت و از طریق آن، دسترسی به زندگی مطلوب‌تر، مردم را به سوی یک زندگی بهتر، حتی در غربت سوق می‌دهد.

این تحرک یا علاقه برای ترک سرزمین، در میان جوانان به مراتب بیشتر از میانسالان و سالمندان است. ۶۸/۹ درصد جوانان زیر ۲۹ سال و ۷۰/۸ درصد جوانان زیر ۲۵ سال، با ترک سرزمین خود موافق یا کاملاً موافق هستند. احتمالاً دو عامل فقدان شغل و آینده مناسب یا انگیزه بالاتر جوانان برای تحرک اجتماعی و مهاجرت به مکان‌های دیگر برای داشتن یک زندگی بهتر، موجب گرایش بیشتر آنان به ترک شهر و روستای‌شان می‌شود.

۲- تحول فرهنگی، اجتماعی: در بخش امام حسن با وجود صنعت نفت از حدود پنجاه سال پیش تاکنون، تحولی در نوع ارتباطات اجتماعی و جامعه ایجاد نشده است. اهالی این منطقه از چند طایفه اصلی تشکیل شده‌اند: رضوی‌ها، خضراب‌ها، لیراوی‌ها و سیرابی‌ها که بقیه خانواده‌ها به نحوی در دایره این چهار طایفه جای می‌گیرند. اعتماد به اقوام و خویشان در اینجا هم طایفه‌ای‌ها پس از اعتماد به اعضای خانوار اهمیت دارد. در مجموع، ۵۷/۷ درصد پاسخگویان به هم طایفه‌ای‌هاشان اعتماد زیاد و خیلی زیاد دارند.

متقابلاً در بسیاری از زمینه‌ها، تحولاتی در این بخش ایجاد شده است. جمعیت باسواد بخش امام حسن در سال ۱۳۸۵، ۸۳/۸ درصد بود و در این سال، ۸۰ درصد زنان و ۸۸/۱ درصد مردان این بخش، باسواد بوده‌اند. جمعیت باسواد شهر امام حسن نیز در این سال ۸۷/۱ درصد بود و ۸۴ درصد زنان و ۹۱ درصد از مردان آن باسواد بوده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود جمعیت باسواد این بخش با شتاب بسیار زیاد در دهه‌های اخیر افزایش یافته است و رشد زنان باسواد این بخش از شتاب بیشتری برخوردار است.

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

میانگین میزان تحصیلات پاسخگویان نیز نزدیک مقطع راهنمایی است. فقط ۷/۹ درصد از پاسخگویان، تحصیلات دانشگاهی دارند. بیشترین درصد پاسخگویان (۳۲/۲ درصد) نیز دبیرستانی هستند.

اکنون نگرش‌های توسعه‌یافته و انگیزه‌های تغییر و رقابت را نیز می‌توان در حد بالایی در بخش امام حسن یافت. در پاسخ به این سؤال که به نظر شما پول، مقام و تحصیلات چقدر مهم هستند، ۹۰/۸ درصد افراد نمونه برای پول، ۹۰/۵ درصد برای مقام و ۹۰/۸ درصد برای تحصیلات به عنوان عوامل تحرک و ارتقای اجتماعی اهمیت زیادی در جامعه قائل شده‌اند. اما در مقابل، ۹۰/۱ درصد افراد نمونه به قناعت نیز اعتقاد زیاد دارند. این اعتقاد تا حدودی با اعتقاد به پول، مقام و تحصیلات در تباین است. معمولاً اعتقاد به قناعت، اعتقادی مخالف با ارزش‌های توسعه‌ای محسوب می‌شود، در حالی که اعتقاد به اهمیت پول، مقام و تحصیلات یک ارزش توسعه‌یافته محسوب می‌شود. با این وصف، در این بخش با دو ارزش متباین روبرو هستیم.

در جوامع، به میزان توسعه‌یافتگی آنها، اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر و روزی از قبل تعیین شده کاهش می‌یابد و به جای آن اعتقاد به دخالت مؤثر فرد در تعیین سرنوشت خود و ارزیابی میزان موفقیت و ناکامی در نتیجه عمل خود فرد جایگزین آنها می‌شود. اما میزان اعتقاد مردم امام حسن به قضا و قدر، روزی از پیش تعیین شده و ذات و سرشت نسبتاً زیاد است. ۷۷/۶ درصد افراد نمونه به قضا و قدر اعتقاد زیاد دارند. ۷۴/۴ درصد نیز به روزی از پیش تعیین شده و ۷۳/۵ درصد نیز به ذات و سرشت، اعتقاد زیاد دارند.

میزان اعتقاد مردم امام حسن به شانس، چشم‌زخم و حفظ اسرار نیز نسبتاً زیاد است. ۶۵/۱ درصد افراد نمونه به شانس اعتقاد زیاد دارند. ۷۵/۹ درصد نیز به چشم‌زخم و ۹۲/۵ درصد نیز به حفظ اسرار اعتقاد زیاد دارند. در مجموع، باید گفت این اعتقادات، چندان با نگرش‌های یک جامعه توسعه‌یافته همخوانی ندارد.

اما در این بخش نگرش‌های تحول‌یافته‌ای را نیز درباره‌ی نوع خانواده و کارکردها و نقش‌های آن، به‌ویژه در خصوص زنان و فرزندان شاهد هستیم. یکی از آنها، تغییر در نگرش نسبت به زنان و نقش‌های آنان است. ۹۶/۹ درصد افراد نمونه در بخش امام حسن با درس خواندن زنان و ۹۰/۸ درصد آنان با رفتن زنان و دختران به دانشگاه موافق هستند. این میزان بسیار بالاست و بیانگر وجود تحولی

مهم در یک بخش دورافتاده و محروم است. حتی ۶۹/۲ درصد افراد نمونه با رفتن زنان به شهر یا استان دیگر برای ادامه تحصیل در دانشگاه موافق هستند. با توجه به تصور عمومی در جامعه ما مبنی بر حرمت زن و رعایت عفت و غیرت به‌ویژه در رابطه با زنان و دختران، این درصد نیز قابل قبول است.

۸۷/۱ درصد افراد نمونه در بخش امام حسن با ورزش کردن زنان و ۸۱/۶ درصد آنان با رانندگی کردن زنان و دختران موافق هستند. این میزان نیز بسیار بالاست و تحولی مهم در این بخش محسوب می‌شود. حتی ۶۴/۷ درصد افراد نمونه با کار کردن زنان در بیرون از خانه موافق هستند. این درصدها نیز با توجه به تصور عمومی در جامعه ما مبنی بر حرمت زن و رعایت عفت و غیرت به‌ویژه در خصوص زنان و دختران، جالب و قابل توجه است. در حالی که این تصور عمومی به شکل دیگری همچنان از اهمیت برخوردار است. ۳۷/۹ درصد افراد نمونه در این بخش، با صحبت کردن زنان و دختران با غریبه‌ها موافق هستند. در واقع، حضور زنان در بیرون از خانه در شرایطی پذیرفته شده است که منافی عفاف و حفظ حرمت زنان و دختران نباشد و فرض بر این است که بر خلاف گذشته، بیرون رفتن زنان از خانه، موجب هتک حرمت آنان نمی‌شود.

رعایت تنظیم خانواده از سوی مردم از جمله تحولاتی است که در جامعه امروز به‌ویژه شهرها پدید آمده است. به نظر می‌رسد این تحول در بخش امام حسن نیز در سطح نگرش، در حال وقوع است. از افراد نمونه سؤال شده است که به نظر شما «آدم چند تا بچه داشته باشد، بهتر است؟»، ۵۷/۵ درصد پاسخگویان تا ۲ بچه و ۸۴/۳ درصد پاسخگویان تا سه بچه را ترجیح داده‌اند. میانگین تعداد بچه از سوی افراد نمونه، برابر با ۲/۶ نفر است. این درصدها، نشان دهنده فرایند رو به تحول ارزش‌های خانوادگی در این بخش است.

در مورد آینده‌نگری نیز تحولاتی مشاهده می‌شود. از افراد متأهل سؤال شد که «آیا تا به حال راجع به آینده فرزندان‌تان فکر کرده‌اید؟»، ۶۳/۱ درصد از افراد متأهل نمونه در این بخش به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند. البته در شهر امام حسن این ارزش تحول یافته در نزد افراد بیشتر اهمیت دارد. ۷۰ درصد از افراد متأهل نمونه در این شهر، به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند. بیشترین توجه والدین به فرزندان نیز در حوزه تحصیل آنان است. ۷۱/۲ درصد از والدینی که به این سؤال پاسخ داده‌اند، به فکر

نفت، دوگانگی، مقاومت و وابستگی ...

آینده تحصیلی فرزندان خود هستند که در برنامه‌ریزی فرهنگی، اجتماعی بخش، باید به این مسأله به‌طور جدی توجه شود.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در بخش چارچوب نظری گفته شد، برنامه‌ریزی دولتی متمرکز در مناطق توسعه‌نیافته و سنتی، بر طبق الگوی یک جامعه مدرن، چالش‌های متعددی را در این مناطق موجب شده است. این نوع توسعه که بیشتر بُعدی سخت‌افزاری دارد و فاقد ابعاد فرهنگی، اجتماعی است، نوعی دوگانگی فرهنگی و هویتی را در این مناطق پدید می‌آورد و بخشی از ساکنان که بومی منطقه محسوب می‌شوند را در برابر بخشی دیگر قرار می‌دهد که مهاجر هستند و نوعی مقاومت در برابر تغییرات را در ساکنان محلی ایجاد می‌کند. با تحقق چنین وضعیتی، شرایط برای توسعه اجتماعی و پایدار فراهم نمی‌شود و روند وابستگی جامعه محلی به صنعت تشدید می‌گردد و به جای آنکه افراد محلی در جامعه جدید، نقش و مسئولیت بر عهده گیرند، در برابر آن قرار می‌گیرند و فقط از آن انتظار دارند و عامل فقر، بدبختی و فلاکت خود را نیز در وضعیت جدید می‌دانند.

در بررسی تجربی نیز ملاحظه شد که توسعه ناموزون در این مناطق، طی نیم قرن حضور صنعت نفت در بهرگان و دو دهه در عسلویه، از جنبه‌های متعدد زیرساختی و فرهنگی، اجتماعی در زندگی اجتماعی آثاری بر جای گذاشته است. گرچه چند دهه است که این مناطق در کنار صنعت پیشرفته نفت قرار دارند، اما از نظر ساختاری، به شدت عقب‌مانده هستند و گاهی بافتی روستایی دارند. این در حالی است که به دلیل وجود این صنعت، نگرش‌های توسعه‌یافته‌ای در مردم پدید آمده و گسترش یافته و افراد را به تحرک واداشته است. نتیجه این دوگانگی نیز اولاً نابرابری اجتماعی و افزایش انتظارات، نارضایتی‌ها، بی‌اعتمادی‌ها و اعتراض‌های مردم و ثانیاً مهاجرت شدید افراد به‌ویژه نخبگان محلی و جوانان از منطقه است که روند نابرابری و توسعه‌نیافتگی منطقه و چالش‌های آتی را گسترش خواهد داد.

به هر حال، این عدم ارتباط یا ارتباط ضعیف مسئولین شرکت نفت با مردم محلی، مشکلاتی را در پی دارد. دوقطبی شدن شهر در اثر فقدان تعامل بین مردم و شرکت نفت در دهه‌های گذشته، عدم

تعلق به شهر را به دنبال دارد و موجب اتلاف هزینه‌ها و حتی سوءاستفاده برخی مدیران منطقه شده است.

میان بومیان و شرکت نفت، نگرش منفی متقابل و سوء تفاهم‌های متعددی وجود دارد که موجب شکل‌گیری ارتباطات ناسالم و نوسانات متعدد در تعاملات آنان شده است. همچنین این وضعیت، باعث ایجاد دو هویت جداگانه (بومیان و شرکت نفت) در مقابل هم شده است. در واقع، شرکت نفت همان دگر مردم است که خود را از طریق برابر نهادن با آن و تقابل با آن می‌شناسند و آن را مسبب تمام گرفتاری‌های خود فرض می‌کنند. مدیران و کارگران غیربومی معتقدند که بومیان دارای وجدان کاری ضعیف، فعالیت بعضاً ناسالم (مثلاً سوءاستفاده از امکانات شرکت)، فرهنگ پایین و عملکردهای غیرمدنی در ارتباطات اجتماعی هستند. علاوه بر این، برخی مدیران محلی نیز معتقدند که این نگاه تحقیرآمیز و منفی نسبت به بومیان وجود داشته و امروزه تشدید نیز شده است. بومیان نیز با نقد عملکرد شرکت نفت، آنان را در اصل غاصب سرزمین خود می‌پندارند و معتقدند که شرکت ذهنیت اشتباه و هدفمندی نسبت به مردم دارد. حس بی‌عدالتی و ناحقی در قبال مردم به واسطه شرکت نفت، حسی قوی در میان مردم، نخبگان و مدیران محلی است که با تفسیر و استدلال نهادینه شده و به یک مسئله کاملاً روانی تبدیل گردیده است. به هر حال، این وضعیت توسعه ناموزون و دوقطبی شدن، نتایجی منفی دارد، مانند: ۱- نارضایتی رو به تزاید از شرایط زندگی و مسئولین و نیز بی‌اعتمادی متقابل ۲- افزایش سطح انتظارات از نفت و در نتیجه، وابستگی اجتماع محلی و ۳- مهاجرت نیروی انسانی رشدیافته و تشدید روند وابستگی.

در مورد وابستگی اجتماع محلی، گفته می‌شود حضور نفت باعث شده است نهادها و سازمان‌های گوناگون، از انجام وظایف خود شانه خالی کنند و تقریباً شرکت را مسئول تمام فعالیت‌های مربوط به منطقه بدانند. همچنین، این مسئله از مواردی است که باعث شده است نخبگان محلی، شرکت را عامل ناتوانی منطقه بدانند. در این باره گفته می‌شود که وجود شرکت نفت، موجب تنبلی مردم شده است و مردم به دلایل مختلف از جمله دلایل فرهنگی، در امور زیربنایی و اساسی سرمایه‌گذاری نمی‌کنند.

پیران، پرویز (۱۳۸۲). سیاست اجتماعی؛ توسعه اجتماعی و ضرورت آن در ایران. *رفاه اجتماعی*. شماره

۱۰.

- جباری، حبیب (۱۳۸۲). توسعه اجتماعی و اقتصادی دو روی یک سکه. *رفاه اجتماعی*. شماره ۱۰.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۹). *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام. بابل: کتابسرای بابل، چاپ اول.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷). *توسعه و تضاد*. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- سو، آوین (۱۳۸۰). *تغییر اجتماعی و توسعه*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- طالب، مهدی و موسی عنبری (۱۳۸۵). دلایل ناکامی نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران عصر پهلوی دوم. *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۷.
- طالبیان، سید امیر؛ محمد فاضلی و عقیل دغاغله (۱۳۸۷). تحلیل تأثیر اجتماعی توسعه صنعتی در منطقه عسلویه. *نامه علوم اجتماعی*. شماره ۳۳.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات؛ اقتصاد، جامعه و فرهنگ*. ترجمه احمد علیقلیان و حسن چاوشیان. تهران: طرح نو، جلد دوم.

- Abraham, M. Francis (1980). *Perspectives on Modernization: Toward a General Theory of Third World Development*. Washington: University Press of America.
- Chirot, D. and Thomas D. H. (1982). World-system Theory. *Annual Review of Sociology*.
- Eisenstadt, S. N. (1970). *Readings in Social Evolution and Development, 'Breakdowns of modernization'*. in S.N. Eisenstadt (ed.) Oxford: Pergamon.
- Frank, A. G. (1972). *Lumpenbourgeoisie- Lumpenddevelopment*. New York: Monthly Review Press.
- Hoselitz, B. (1960). *Sociological Aspects of Economic Growth*. Glencoe, Ill: Free Press.
- Hulme, D. and M. Turner (1990). *Sociology and Development*. London: Harvester Wheatsheaf.
- Lambert, J. (1967). *Latin American: Social Structure and Political Institutions*. translated by H. Katel, Berkeley: University of California Press.
- Lerner, D. (1958). *The Passing Of Traditional Society: Modernizing the Middle East*, New York: Free Press.
- Lewis, W.A. (1954). The Manchester School 'Economic development with unlimited Supplies of Labour'. Vol. 22.
- McClelland, D. (1961). *The Achieving Society*. Princeton: Van Nostrand.
- Moore, Wilbert E. (1965). *The Impact of Industry*. Englewood Cliffs. N.J.: Prentice Hall.
- Nisbet, R.A. Books (1970). *The Sociological Tradition*. London: Heinemann.
- Redfield, R. (1947). The Folk society. *American Journal of Sociology*. Vol. 52 (4).
- Rostow, W. W. (1960). *The Stages of Economic Growth: A Non- Communist Manifesto*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Roxborough, I. (1979). *Theories of Underdevelopment*. Atlantic Highlands, N.J.: Humanities Press.
- Smelser, N. J. (1963). Mechanism of Change and Adjustment to Change, in B.F. Hoselitz and Hague, Mounon. *Industrialization and Society*. W.E. Moore (eds.)

مجله توسعه روستایی، دوره اول، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹

Sklair, L. (1991). *Sociology of the Global System, Great Britain: Billing and Sons Ltd.* Worcester.

Wallerstein, I. (1979). *The Capitalist World- Economy.* Cambridge: Cambridge University Press.

Archive of SID